



Research Article

The Criteriology of Major Sins with an Educational Approach¹

Abolfazl Alishahi Qaleh Joghi

Associate Professor, Department of Theology and Islamic Studies,
Farhangian University, Mashhad, Iran (**Corresponding Author**).
A.Alishahi@cfu.ac.ir

Abolhasan Bakhteyari

Assistant Professor, Department of Islamic Theology, Yasuj University, Yasuj,
Iran. bakhteyari@yu.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to review the criteria for the identification of major sins in religious instructions not having a certain interpretation and semantic coherence in the Qur'an and tradition. The following research considers this subject with an approach to the views of theologians and analyzes them with a descriptive-analytic method. The results indicate that some of these criteria are invalid or without any comprehensive and accurate definition. It seems that although some sins have been determined as major or minor, when there is doubt, the criterion for the identification of major sins would be inconsistency with the divine insight. However, another view that attributes the philosophy of ambiguity in criterion to a man's more caring for his behavior and act is not unrealistic either.

Keywords: Major Sin, Minor Sin, Insistence on Sin, Tajarrī (Attempt to commit a sin), Mafsadih (Corruption).

1. **Received:** 2021/06/26 ; **Accepted:** 2021/07/11

Copyright © the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>





معیارسنجی گناهان کبیره با رویکردی به نقش تربیتی آن^۱

ابوالفضل علیشاهی قلعه‌جوقی

دانشیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، مشهد، ایران (نویسنده

مسئول). A.Alishahi@cfu.ac.ir

ابوالحسن بختیاری

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. bakteyari@yu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی معیارهای تشخیص گناه کبیره در آموزه‌های دینی است که از یک قرائت و انسجام معنایی خاصی در قرآن و سنت برخوردار نمی‌باشد. پژوهش پیش‌رو با رویکردی به نگاه اندیشمندان دینی به موضوع نگریسته و با روش توصیفی - تحلیلی آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده است. نتایج حاکی از آن است که برخی از این ملاک‌ها باطل و یا فاقد تعریف جامع و مانع است. به نظر می‌رسد، اگرچه در شرع مواردی به عنوان کبیره و یا صغیره تبیین شده است، ولی در جاهایی که شک وجود دارد، معیار منافات داشتن با معرفت الهی سبب کبیره بودن گناه می‌گردد، هرچند دیدگاهی که فلسفه ایهام در ملاک را مراقبت بیشتر انسان نسبت به رفتار و کردار خود دانسته است، دور از واقع به نظر نمی‌رسد.

کلیدواژه‌ها: گناه کبیره، گناه صغیره، اصرار بر گناه، تجری، مفسده.

۱. مقدمه

معیار تشخیص گناه کبیره از صغیره، بحث مطرح در میان مذاهب اسلامی است. مکتب اعتزال، معیار گناه کبیره و صغیره را حبط ثواب دانسته‌اند. گناه کبیره از این نگاه گناهی است که عقابش از ثوابش بیشتر باشد، برخلاف صغیره که ثوابش از عقابش بیشتر است. علمای اشاعره نیز بر این باورند که اگر طاعات کسی از لغزش‌هایش بیشتر باشد، موجب حبط عقاب و اگر کبائرش زیاده‌تر از طاعات وی باشد، سبب حبط ثواب طاعات وی می‌گردد (آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۸۳؛ فاضل مقداد حلّی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۹۰). فقیهان امامیه نیز در این باره به دیدگاه‌هایی گرایش پیدا کرده‌اند، مخالفت امر الهی نسبی بودن صغیره و کبیره، شخصیت فاعل، کبیره بودن تعدادی خاص از گناهان و... به بیان تفاوت میان گناه کبیره و صغیره پرداخته‌اند. پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که چه ملاک‌هایی می‌توان برای بازشناسی گناه کبیره از صغیره ارائه داد؟

هدف این پژوهش، بررسی راهکارهای بازشناسی گناهان صغیره از کبیره است.

۲. مفاهیم پژوهش

۲-۱. گناه در لغت و اصطلاح

گناه در لغت به معنای نافرمانی با امر و نهی الهی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۹۰) که به طور عمدی همراه با سهل‌انگاری انجام می‌گیرد (صلیبا و صناعی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۳-۳۴۰). فعلی که ناسازگار با اصول اخلاقی، برهم زدن نظام آفرینش (پورسینا، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵) و روی‌گردانی از خداوند است (همو، ۱۳۹۶، ص ۳۲۸-۳۳۶).

تفسیر گناه در میان اقوام و ملل یکسان نیست، اما در یک دسته‌بندی، گناه در همه فرهنگ‌ها و تنوع اختلاف‌ها، نوعی برهم زدن نظام آفرینش است. مخالفت ورزیدن با خواست الهی و مخالفت با شریعت می‌باشد. از نگاه آگوستین قدیس، روگردانی انسان از خالق است که در حقیقت خود به صورت عمدی انجام گرفته که انسان را از حیات حقیقی محروم می‌کند. این روی‌گردانی، نوعی اختلال نظام است. آگوستین آغاز گناه را عجب می‌داند که خود را به جای خدا غایت شمرده و خود را به جای خدا اعتلاء بخشیده است (پورسینا، ۱۳۸۶، ص ۱۵۵-۱۸۲).

از منظر قرآن، گناه نوعی برهم زدن نظام آفرینشی بوده که خداوند آن را به زیباترین وجه آراسته است (سجده، ۷). براساس قرآن، انسان زیباترین مخلوق است (مومنون، ۱۴). یکی از اصول ثابت قرآن کریم رابطه مسالمت‌آمیز انسان با نظام عالم هستی بوده که موجب نزول برکات و فراوانی نعمت است و اگر

نعمتی را انسان تغییر (کفران نعمت) دهد، خداوند وضع آنان را تغییر می‌دهد (انفال، ۵۳؛ نحل، ۱۱۲).

۲-۲. معنای کبیره و صغیره

واژه کبیره و صغیره بر همان معنای لغوی خود باقی بوده و حقیقت شرعی‌ای برای آن ثابت نشده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۳۲۰). همچنین به معنای بزرگ و کوچک شمردن امری است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۶۱). گناه کبیره به دلیل نصّ قطعی بر بزرگی مجازات و کیفرش نامیده شده است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۲۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۰۰). یا به جهت کثرت آثار مفسده (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۴۰؛ خطیب، بی تا، ج ۳، ص ۷۷۴)، مانند شراب به جهت فراوانی مفسده آن نسبت به منفعت کم آن (بقره، ۲۱۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۶). یا در ذات خود گناه بزرگ توصیف به کبیره شده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۳۲۰). غزالی معتقد است به جهت نسبی بودن واژه کبیره و صغیره، معنای کبیره و صغیره مبهم است (فیض کاشانی، ۱۳۷۸ق، ج ۷، ص ۳۴-۳۵).

۳. اصل تقسیم‌پذیری کبیره و صغیره بودن گناه

معیار تشخیص گناه کبیره از صغیره، بحث مطرح در میان مذاهب اسلامی است و نیازمند اثبات این مسئله بوده که نوع و سنخ گناه در آموزه‌های دینی آیا یک‌دست و یک نوع می‌باشند یا دارای دو نوع صغیره و کبیره هستند؟ با بررسی کلمات بزرگان روشن می‌گردد در این مسئله سه باور وجود دارد: ۱) قول به کبیره بودن همه گناهان، ۲) قول به نسبی بودن گناهان کبیره و صغیره، ۳) تقسیم ذاتی گناه به کبیره و صغیره.

۳-۱. دیدگاه کبیره بودن همه گناهان

برخی از فقها ملاک کبیره بودن گناه را، مخالفت امر الهی دانسته‌اند که شامل همه گناهان می‌باشد. آنها بر این باورند که همه گناهان کبیره هستند، زیرا همه آنها در جهت مخالفت با امر الهی مشترک می‌باشند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۵؛ محقق سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲، ص ۳۰۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۵۲). اهل سنت نیز از سعید بن جبیر از قول ابن عباس نقل کرده‌اند که همه گناهان به نوعی معصیت و نافرمانی است، لذا همه گناهان از این جهت کبیره می‌باشند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۵۹).

از این منظر نسبت به ذات مقدس خداوند، ارتکاب همه گناهان کبیره بوده و هیچ گناهی از این جهت صغیره نیست، به معنای اینکه همه گناهان از جهت قبح فعلی و استحقاق عقاب فاعل نسبت به

ساحت حق تعالی کبیره می‌باشند، زیرا همه معاصی قبیح بوده و فی نفسه گناه صغیره نداریم (مثلاً سیلی زدن نسبت به زخمی کردن صغیره است، وگرنه سیلی زدن فی نفسه کبیره می‌باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۹-۲۰).

۳-۲. دیدگاه نسبی بودن گناه کبیره

از ابن عباس نقل شده که گناهان کبیره می‌باشند از این جهت که ارتکاب گناهان نسبت به ساحت حق تعالی برای انجام‌دهنده آن زشت می‌باشد؛ لکن برخی از آنها نسبت به دیگری بزرگ‌تر است. لذا کبیره و صغیره بودن گناه نسبی است. هر گناهی نسبت به گناه مهم‌تر از خود صغیره بوده و در مقایسه با گناه کم اهمیت‌تر کبیره است. بنابراین، يك گناه ممکن است هم کبیره باشد و هم صغیره (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۱). بزرگی و کوچکی گناه دو امر اعتباری هستند، که بر هر معصیتی عارض می‌شوند، یعنی هر معصیتی را هم می‌توان کبیره دانست به يك اعتبار، و هم صغیره دانست به اعتباری دیگر. گناهی که انسان مرتکب می‌شود، حال هرچه می‌خواهد باشد، از این نظر که بی‌اعتنایی به امر پروردگار و یا بی‌مبالاتی است، کبیره می‌باشد، ولی همین گناه به این اعتبار که در هنگامی سر زده که آدمی در کوران عواطف درونی یعنی شدت خشم و یا غلبه ترس و یا فوران شهوت قرار گرفته بوده، گناه صغیره است، و خدا آن را می‌آمرزد، البته به شرطی که از گناهان کبیره اجتناب شود. چون همه این عناوین نامبرده یعنی بی‌اعتنایی به امر پروردگار و استهزاء و بی‌مبالاتی، يك چیز است، و آن عبارت است از عناد و یا تجاوز بر خدای تعالی، می‌توان گفت که هر يك از گناهانی که در دین خدا از آن نهی شده، اگر از عناد با خدا و طغیان بر او انجام پذیرد، آن گناه کبیره است، وگرنه صغیره بوده و خدای تعالی آن را می‌بخشد، البته به شرطی که از عناد و طغیان اجتناب شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۱۸).

۳-۳. نقد و بررسی دیدگاه اول و دوم

از آنجایی که این دو دیدگاه ماهیتاً به این بحث برمی‌گردند که حقیقتاً گناه صغیره وجود ندارد، در نتیجه یکجا مورد نقد قرار می‌گیرند.

همه گناهان را کبیره به حساب آوردن برخلاف مفاد آیات و روایات می‌باشد و در صورت کبیره بودن همه گناهان، دیگر اجتناب از بخشی از گناهان و مورد بخشش و تکفیر واقع شدن معنا نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۹). معاصی در درجه و رتبه‌بندی یکسان نیستند و شدت و ضعف‌هایی دارند. همچنین روایات وارد شده در ذیل آیه ۳۱ سوره نساء که دلالت بر تقسیم گناه به کبیره و صغیره دارند، از نظر سند موثق و از نظر دلالت تام هستند (حائری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۸).

علاوه بر آن واژه صغیره و کبیره در قرآن کریم (قمر، ۵۳؛ کهف، ۴۹) دو واژه مقابل هم و مستقل از یکدیگر می‌باشند. پیامبر اسلام (ص) بر تعداد مشخصی از گناهان مانند شرک به خدا، قتل نفس و... با عنوان «الکبائر» تصریح نموده‌اند و این دلیل بر صغیره بودن برخی از گناهان است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۵۹).

شاهد دیگر بر تفاوت ذاتی گناه کبیره از صغیره، صراحت سخن خداوند است که می‌فرماید: «وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (حجرات، ۷)، «کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت». کبائر به معنای کفر و فسوق، صغائر به معنای عصیان و نافرمانی معمولی است. بنابراین، نواهی بر سه قسم کفر، فسوق و عصیان است. وجود واو عطف بین واژه فسوق و عصیان دلیل بر صحت عطف و تقسیم می‌باشد. بنابراین، اختصاص کبائر به برخی از معاصی واضح و روشن است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۶۰؛ تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۸۲۷-۸۲۹).

اگر هر معصیتی از آن جهت که منهی عنه است، کبیره باشد، این مطلب با مفاد آیه ۳۱ سوره نساء سازگاری ندارد، چون براساس آن معنای آیه چنین می‌شود: «اگر از همه گناهان پرهیز کردید، خدا سینات شما را می‌آمرزد». در این صورت هرچه منهی عنه است، کبیره خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۶۰). هرچند تمام گناهان از جهت نافرمانی، کبیره است، اما با توجه به خصوصیات ذاتی و تبعات مختلف و آثار گوناگونی که در آنها وجود دارد، می‌توان حدس زد که تمام گناهان با هم برابر نیستند، بعضی بسیار بزرگ، پاره‌ای بسیار کوچک و برخی متوسط است. بدیهی است گناه قتل نفس به مراتب بزرگ‌تر از گناه ضرب و شتم يك انسان است (مه‌دوی کنی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸). لذا، این نمی‌تواند شرط انحصاری معیار برای کبیره بودن باشد، بلکه عنوان‌های دیگر مانند موبق بودن «هلاکت» درباره جدال، (شوری، ۲۴-۲۵) یا «مه‌لک» در مورد انفاق به دشمنان دین (آل عمران، ۱۱۷) و تکذیب آیات الهی (انفال، ۵۴) و عناوین دیگر مانند فساد، فتنه و نهی الهی را در آیات قرآن کریم، می‌توان به عنوان بخشی از شاخص و معیار کبیره بودن گناه دانست، چنانکه نهی از شراب و قمار (بقره، ۲۱۹) بدون سنجش با ناهی یا منهی به جهت فساد فراوانی که دارند، معصیت کبیره هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۶۰-۲۶۴). لذا، چون احکام الهی تابع مفاسد و مصالح می‌باشند، به هر دلیلی که صراحت یا ظهور داشت که مفسده فلان گناه زیاد است، کبیره بودن آن ثابت می‌شود، خواه حدی برای آن ذکر شده یا نشده، وعید به آتش داشته یا نداشته باشد یا با عنوان «طغیان» و «توهین» و عناوین عارضی دیگر گناه کبیره باشد، چنانکه گناه کبیره به عنوان «اهانت» به دین است،

منافاتی با عنوان ذاتی گناه مانند اکل مال یتیم و زنا با محارم ندارد. لذا، تعریف به ذاتی بودن یا عنوان عارضی گناه کبیره مانع از کبیره بودن یکدیگر نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۶۵).

بنابراین، اکثر عالمان متأخر، بر این اعتقادند که بخشی از گناهان کبیره است و اجتناب از ارتکاب کبیره، موجب غفران گناه صغیره می‌گردد و این قرینه‌ای صریح بر تقسیم ذاتی گناه به کبیره و صغیره است. لذا، قول به نسبی بودن گناه صغیره و کبیره باطل می‌باشد (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۹۲؛ علوی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۷). بنابراین اصل تقسیم گناه به کبیره و صغیره تابع یک امر حقیقی و ذاتی است که تابع مفاسد و مصالح می‌باشند، لکن گناه صغیره یا کبیره‌ای می‌تواند به علت عارض شدن عنوانی تبدیل به کبیره گردد و آن نسبت به گناه کبیره اولی بزرگ‌تر باشد. لذا، نسبی بودن گناه را می‌توان فی الجمله پذیرفت، اما نمی‌توان از آن ضابطه کلی بدست آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۶۴-۴۶۶).

۳-۴. دیدگاه تقسیم گناه به کبیره و صغیره

پس از نقد و بررسی دیدگاه اول و دوم، دیدگاه سوم که تقسیم گناه به صغیره و کبیره است، به اثبات می‌رسد، برای اینکه گناه کبیره از صغیره بازشناسی شود، عالمان دینی به معیارهایی روی آورده‌اند، این معیارها عبارتند از:

۳-۴-۱. ملاک اخلال به ضروریات دینی

ملاک کبیره و صغیره بر مبنای مفسده و مصلحت دینی بوده که مورد توجه عالمان ژرف اندیشی مانند صدرالمآلهین و شاطبی قرار گرفته است. لذا، ارتکاب کبیره اعم از نقلی و عقلی موجب اخلال به ضروریات دینی می‌گردد (شاطبی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴۹-۳۵۷). گناه کبیره سبب فقدان عدالت، نشانگر بی‌مبالاتی به امر دین و موجب سقوط عدالت‌خواهی مردم می‌گردد (جوینی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۶-۱۵۷).

۳-۴-۱-۱. نقد ملاک اخلال به ضروریات دینی

ملاک اخلال به ضروریات دینی، شامل یکی از گناهان کبیره که ناشی از طغیان می‌باشد، است و قابل صدق بر بسیاری از گناهان کبیره با این عنوان ارتکاب، نمی‌شود، چون بسیاری از گناهان کبیره بدون عنوان ناشی از طغیان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۶).

۳-۴-۲. ملاک احباط و تکفیر

احباط و تکفیر از مسائل مهم قرآنی بوده که به تدریج به علم کلام راه یافته است، با این تفاوت که حبط قرآنی، به معنای بطلان و نابودی همه کارهای نیک به سبب ارتداد است، اما حبط کلامی نابودی

حسنات گذشته بر اثر سیئات آینده و بطلان سیئات آینده در پرتو حسنات آینده می‌باشد، خواه احباط کلی یا جزئی. هر چند اثبات حبط کلامی به کمک آیات قرآن دشوار است، امامیه در علم کلام و تفسیر به طور کلی احباط غیر از کفر و ارتداد را نفی کرده و هرگز کارهای نیک و بد به نحو احباط کلی و جزئی در یکدیگر اثر نمی‌گذارد، بلکه هر عملی در جایگاه خود قرار دارد.

از دیدگاه مفسران، حبط و احباط بدان معنا است که اگر کسی کفر ورزید، از اعمال صالح قبلی خود بهره‌ای نخواهد برد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۶۰۲).

معتزله کثرت ثواب بر عقاب یا کثرت عقاب بر ثواب را ملاک امتیاز گناه گنیزه از صغیره قرار داده‌اند، برای هر طاعت و معصیتی بهره‌ای از ثواب و عقاب است که بر حسب تقسیم عقلی بر سه قسم می‌باشد: - مقدار ثواب و عقاب برابر و مساوی باشد و این وجه هر چند یک نوع تقسیم محتمل عقلی است، ولی دلیل سمعی که آیات باشد (شوری، ۷) دلالت دارد که این احتمال عقلی وجود خارجی ندارد، وگرنه چنین مکلفی بایستی در جایگاهی باشد که بهشت و جهنم نباشد.

- مقدار ثواب و طاعت اکثر از عقاب و معصیت باشد، در این صورت نسبتی از مقدار عقاب به مقدار مساوی ثواب حبط می‌گردد که به آن گناه صغیره می‌گویند و این نوع از حبط را تکفیر می‌نامند.

- مقدار عقاب و معصیت بیشتر از مقدار ثواب و طاعت می‌باشد که مقداری از ثواب به میزان عقاب نابود و حبط گردیده و مقدار زیادی از عقاب را معصیت کبیره می‌نامند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۶۰-۶۱؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲۷؛ آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۸۳).

۳-۴-۲-۱. نقد مبنای تکفیر

سنجیدن معاصی با طاعات، عقاب‌ها با ثواب‌ها، بدین معنا است که اگر کسی مرتکب گناهی شود، با ثواب‌های طاعت‌های او سنجیده می‌شود، چنانچه اثر این گناه از ثواب‌های او کم‌تر باشد، معصیت وی صغیره است، وگرنه کبیره خواهد بود. این نظریه به فرقه معتزله نسبت داده شده، نظریه نادرستی است، زیرا هیچ‌آیه‌ای از قرآن کریم بر آن دلالت ندارد، بلکه چیزی که با دلیل قرآنی ثابت شده، وجود حبط در بعضی از گناهان است. صاحبان این نظریه گفته‌اند، بر خدای تعالی واجب است سیئات و گناهان صغیره کسانی که از کبایر اجتناب ورزیده‌اند را تکفیر و محو کند، چون مؤاخذه بر آنها درست نیست. این سخن نیز مردود است، برای اینکه آیه شریفه هیچ دلالتی بر آن ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۱۸-۵۲۰).

اگر گناه شخص با ثواب‌هایش برابر باشد، گناه او نه صغیره و نه کبیره است، ولی (نساء، ۳۱) معصیت یا کبیره است یا صغیره. علاوه بر آن طبق این مبنا، لازم است که یک گناه کبیره در روایات و

اهل نظر که کبیره بودنش را مسلّم و قطعی می‌دانند، برای شخص پر ثواب و بسیار پرهیزگار، صغیره قلمداد شود، چون این گناه (دروغ و قتل نفس) کم‌تر از مجموعه ثواب‌های فراوان اوست و همان گناه برای یک فرد معمولی کبیره به حساب می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۶۱-۲۶۰).

۳-۴-۳. ملاک از جهت شخصیت فاعل

از این منظر شدت و ضعف گناه صغیره و کبیره منوط به دو چیز است: قبح فعلی و قبح فاعلی. قبح فعلی مربوط به مفاسد و ناهنجاری‌های موجود در خود عمل، قطع نظر از خصوصیات روحی و شرایط شخص بزه‌کار است. قبح فاعلی به شرایط ذهنی و روحی (روح تمرد و طغیان و قانون‌شکنی و عدم اهتمام به حقوق خدا و خلق و...) بستگی دارد. قبح فاعلی در تمام بزه‌کاران یکسان نیست، زیرا ممکن است شخصی در اثر طغیان غریزه شهوت مرتکب گناهی بشود که دیگری همان گناه را با انگیزه فساد و افساد و الحاد انجام دهد (مهدوی کنی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱-۱۱۲).

ممکن است شخصی در اثر طغیان غریزه شهوت مرتکب گناهی بشود که دیگری همان گناه را با انگیزه فساد، افساد و الحاد انجام دهد، شکی نیست که گناه دومی بزرگ‌تر از اولی است، زیرا انگیزه گناه در فرد دوم افساد و تباهی مردم می‌باشد. اینگونه گناه به حدی بزرگ و قبیح است که در صورت اصرار و تکرار، عامل آن به عنوان «مفسد فی الارض» شناخته شده و احیاناً باید به کیفر اعدام محکوم شود، برعکس فرد اول که تا این حد سزاوار تقبیح و تنبیه نیست. بنابراین، هم در قبح فعلی و هم در قبح فاعلی شدت و ضعف وجود دارد و همین شدت و ضعف موجب می‌شود که يك گناه گاهی از هر دو جهت کبیره و گاهی از هر دو جهت صغیره محسوب شود، چنانکه ممکن است از لحاظ قبح فعلی کبیره و از لحاظ قبح فاعلی صغیره، و برعکس، از نظر فعلی صغیره و از لحاظ فاعلی کبیره به حساب آید (مهدوی کنی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱-۱۱۲).

چه بسا گناهی به ظاهر «صغیره» است، اما از جهت ارتکاب گناه از سوی شخصیت فاعل گناه کبیره و چه بسا گناهی برای شخصی در اجتماعی و یا خلوتگاهی صغیره باشد و همان گناه برای دیگری و در اجتماعی و یا آشکارا کبیره است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۳۸). به همین دلیل در قرآن مجید درباره همسران پیامبر (ص) می‌خوانیم: «ای همسران پیامبر! هر کس از شما عمل ناشایست آشکاری انجام دهد، مجازات او دو برابر خواهد شد و این بر خدا آسان است. و هر کس از شما در پیشگاه خدا و پیامبر (ص) خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و روزی بزرگوارانه‌ای را برای او آماده کرده‌ایم» (احزاب، ۳۰-۳۱). در باطن و حقیقت اصرار، سماجت و

استکبار نهفته است و شاید هسته اصلی ملاک و معیار همین باشد.

۳-۴-۳-۱. تجرّی بر عمل

تجرّی عبارت از مخالفت حجت غیر مصادف با واقع است، در مقابل انقیاد که عبارت از موافقت حجت مصادف بر واقع می‌باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۳۱).

بی‌مبالاتی به امر و نهی الهی، بارزترین مصداق تجرّی بر مولی است که موجب استحقاق عقاب، فسق و انحراف می‌باشد، هرچند در ذات خود حرام نیست، ولی کشف می‌کند که فرد عدالت ندارد (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۹؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۱). بنای عقلا و عقل بر استحقاق مذمت و زشتی تجرّی دلالت می‌کند. مکلفی که گمان می‌کند وقت نماز تنگ است و به سبب آن گمان، نماز را به تأخیر می‌اندازد، شایسته سرزنش می‌باشد، هرچند روشن شود که وقت نماز هنوز باقی است، زیرا به تأخیر انداختن نماز، از وجود صفت شقاوت در نفس کشف می‌کند. قبح تجرّی، از خبث فاعل در مقام طغیان نفس کشف می‌کند، هرچند آن فعل مورد تجرّی، موجب تشریح محرم شرعی نمی‌گردد، زیرا حرمت شرعی هنگامی با استحقاق عقاب شرعی ملازمه دارد که به فعل تعلق بگیرد (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۳۷-۴۰؛ مازندرانی، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۲۶۶).

استحقار (کوچک شمردن گناه) در وقت ارتکاب گناه دو عمل به حساب می‌آید: گناه همراه استحقار، ارتکاب گناه صغیره‌ای که عمل واحد و مستقل به حساب می‌آید (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۱۲).

کوچک شمردن گناه ممکن است به جهت بهجت و شادمانی بر گناه، پرده‌داری و تجاهر به گناه، و به لحاظ کمی ملازم با اصرار بر گناه، بدون استغفار و توبه محقق شود، خواه نوع گناه واحد باشد یا متعدد، عزم بر گناه دیگر داشته باشد یا نه. اصرار بر صغیره مستلزم جرئت بر کبیره و موجب کوچک شمردن گناه است.

پیامبر (ص) به ابوذر فرمودند: «به کوچکی گناه نگاه نکن، بلکه بنگر چه کسی را نافرمانی می‌کنی، سخت‌ترین و بزرگ‌ترین گناه، گناهی است که فاعل آن را سهل و سبک شمارد و با خوشحالی بگوید: خوشا بر من اگر جز این گناهی نداشته باشم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۱۰-۳۱۳).

۳-۴-۳-۱-۱. نقد معیار شخصیت فاعل (تجرّی)

تجرّی دارای قبح فعلی نیست، آری قبح فاعلی دارد، یعنی کاشف از خبث باطن شخص است و به

حکم وجدان، تجری موجب خروج از طریق عبودیت و بندگی بوده و مذمت و مؤاخذه بر آن روا می‌باشد. از طرفی اخبار کثیری بر عفو از تجری به صرف قصد به معصیت دلالت می‌کنند، در مقابل آن اخباری است که حاکی از استحقاق عقاب بر قصد می‌باشد. ممکن است وجه جمع دلالتی آنها، حمل اخبار عفو راجع به کسی باشد که از نیت خود رجوع نموده است، اما اخبار استحقاق عقاب شامل کسی است که بر قصد بد خود باقی است، هرچند عجز و ناتوانی مانع از انجام فعل آن می‌باشد (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۶-۵۰).

۳-۴-۴. معیار اصرار بر گناه صغیره

یکی دیگر از معیارها، اصرار بر گناه صغیره است و با استغفار و پشیمانی از گناه کبیره اثر کبیره و عقاب محو می‌شود (مازندرانی، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۲۶۶؛ شبر، ۱۴۲۴ق، ص ۵۳۳-۵۳۵؛ تفتازانی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۸؛ مازندرانی، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۲۶۷). تبدیل گناه صغیره به کبیره به سبب استصغار و کوچک شمردن، به جهت شادمانی بر گناه، پرده‌داری و تجاهر به گناه است (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۸-۶۲؛ شاطبی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۵۶-۳۶۱؛ شبر، ۱۴۲۴ق، ص ۵۳۳-۵۳۵).

شهید اول در کتاب قواعد، اصرار بر گناه را بر دو قسم فعلی و حکمی تقسیم کرده است:

- اصرار فعلی، انجام پیوسته و مستمر گناه صغیره است که توبه‌ای هم در پی آنها وجود ندارد.

- اصرار حکمی عزم بر گناه صغیره بعد از فراغت از انجام آن است (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۲۷). اصرار بر گناه بر چند نوع است: اصرار بر صغیره، اصرار بر کبیره، اصرار بر گناه کبیره با حلال دانستن آن، اصرار بر گناه کبیره با حالت استکبار. اصرار بر گناه، هیاتی در نفس ایجاد می‌کند و فاعل نسبت به ارتکاب گناه بی‌مبالاتی نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۱). همچنین اصرار بر گناه موجب مسخ فطرت انسانی است، کسی که از آیات الهی با حالت سماجت اعراض می‌کند، آمرزش از گناه او براساس آیات قرآن (آل عمران، ۱۳۵؛ جاثیه، ۴۵؛ نوح، ۷۱؛ منافقون، ۶۳)، مشروط به عدم اصرار بر گناه است (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۲۶، ص ۶۸۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۹۴-۱۹۵). کسی که عمل ناهنجار و گناهی را مرتکب می‌شود، این گناه وجود او را همانند آتش در احاطه خود قرار می‌دهد و معصیت بر قلب او احاطه و استیلاء نموده و نور ایمان را از دل می‌برد. انجام کبائر همراه با کفر و انکار ضروریات دینی موجب خلود در آتش است، راز تهدید رباخواران به خلود در آتش همین است که غالب اصرارکنندگان بر کبائر به حکم الهی التزام قلبی ندارند، وگرنه صرف

اصرار بدون کفر و انکار، کفرآور نمی‌باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۶-۷۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۸).

۳-۴-۱. نقد و بررسی

یکی از شاخصه‌های صحّت هر تعریفی، کامل بودن آن تعریف است، یعنی باید جامع افراد و مانع اغیار باشد که تعریف فوق فاقد آن است، لذا اصرار بر گناه، گناه کبیره است، اما در قرآن تهدید به عذاب آخرت و در دنیا حدی برای آن معین نشده است، پذیرفتن ولایت و سلطنت کفار و خوردن ربا، از آنها نهی شده، ولی در قرآن حدی برایش معین نشده است. چنان نیست که هر گناهی که در قرآن و سنت وعده آتش به مرتکبش نیامده باشد را بتوان گناه صغیره دانست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۲۶).

۴. ابهام در شناخت گناهان کبیره و ثمره آن (ترسان بودن پیوسته انسان)

هرچند بخشی از ملاک‌ها به طور خاص در کتاب و سنت تعیین شده است، ولی معیار قطعی بر تمایز کبیره از صغیره نیست (مازندرانی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۲۳۰-۲۴۷). لذا، از غزالی نقل شده که معیار سنجش گناه مبهم است، مگر گناهی که از نظر شرع کبیره و صغیره بودن آن، معلوم و وعده عذاب داده شده و یا در دنیا حدی بر اجرای آن تعیین گردیده است. ایشان گناه را به سه قسم تقسیم می‌کند: گناه کبیره، گناه صغیره، مشکوک بودن حکم مصداق کبیره و صغیره. از این نظر، حکم گناه مشکوک کبیره و صغیره بودن فقط از طریق نقل از جانب پیامبر (ص) قابل تشخیص است و سبب رفع ابهام آن می‌گردد (فیض کاشانی، ۱۳۷۸ق، ج ۷، ص ۳۴-۳۶).^۱

۴-۱. ابهام در چیستی نوع گناه از منظر ملا احمد نراقی

واژه گناه کبیره از منظر نراقی از جهت لفظ در لغت، شرع و عرف مبهم است. روایات در مورد ملاک گناه کبیره از صغیره نیز اختلاف دارند. ایشان با توجه به اختلاف روایات، ابهام و عدم تعیین ملاک را جمع‌بندی و مرزبندی نموده و اظهار نموده است که با توجه به روایات، گناه کبیره شاخصه‌های

۱. چنانچه در مقام قضاوت، اختلاف مصداقی در کبیره بودن و صغیره بودن بین حاکم (قاضی) و غیر آن به وجود آید، به این گونه که اعتقاد فاعل گناه بر صغیره بودن، مصداق و اعتقاد حاکم بر کبیره بودن مصداق باشد، تعارض مصداقی پیش می‌آید که مسئله‌ای مطرح و مورد ابتلای محاکم قضایی است. اگر مصداقی طبق نظر قاضی مصداق گناه کبیره است و طبق نظر شاهد و مرتکب گناه صغیره می‌باشد، در این صورت حکم قاضی بر کبیره بودن نافذ نیست، البته در صورتی که اعتقاد فاعل را در صدق کبیره و صغیره ملاک بدانیم (آشتیانی، ۱۳۶۹ق، ص ۷۰-۷۲).

متعددی دارد، شامل:

- وعده عذاب بر ارتکاب آن در روایات و قرآن کریم داده شده است، نص صریح قرآن بر منهی بودن آن،

- از این منظر، گناه کبیره آن است که عقوبتش بزرگ و نص قطعی بر عذاب بر آن وارد شده باشد (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۲۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۰۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۴۹). از نگاه نراقی غیر از این موارد فوق، شارع مقدس کم و کیف گناهان کبیره را تعیین نکرده و موضوع آن را مبهم گذاشته است تا مکلفان از تمام گناهان اجتناب و پرهیز نمایند. هرگاه تعداد و ملاک گناهان تعیین گردد، مردم سعی می‌کنند فقط از آنها اجتناب کنند و از روی جهل و هوای نفس به سایر آنها اقدام نمایند و سبب بی‌مبالاتی نسبت به نواهی الهی به ویژه گناهان صغیره می‌گردد و به تبع آن افراد کم‌کم نسبت به گناهان کبیره نیز بی‌باکانه اقدام می‌نمایند.

مخفی بودن و ابهام در ملاک، مقدمه‌ای برای پیشگیری از ارتکاب گناه به طور مطلق است، همانند ابهام در تعیین کمی و کیفی شب‌های قدر و اسم اعظم به جهت پاسداشت و تعظیم ارزش شب‌های قدر و اسمای الهی از سوی مردم می‌باشد که موجب برانگیختن احساس طلب و درک عظمت آن در شب‌های قدر و تمام اسمای الهی می‌شود. وی اظهار می‌دارد هر چیزی که حکم دنیا نداشته، بلکه مرتبط به امر آخرت است، امکان دارد ابهام فوق در آن راه یابد، زیرا در یک بررسی کوتاه روشن می‌گردد که تعداد حدود و جزا در دنیا با اسم و رسم خود معلوم است، در حالی که به اجمال می‌دانیم که اجتناب از گناه کبیره موجب مغفرت گناهان صغیره است، اما ابهام کبیره به جهت امر آخرتی آن می‌باشد (نراقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۳-۷۴). چنانکه رضایت، سخط حق تعالی، استجاب دعا و دوست خدا، به ترتیب در واجبات، محرمات، در دعا و میان بندگان خدا مخفی است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۰۹).

از فیض کاشانی در باب معیار کبیره یا صغیره نقل شده است که وی بیان می‌دارد: بیان‌های گوناگونی که در شرع آمده، دلالت می‌کند بر اینکه ما نمی‌توانیم حد جامع و مانعی برای «گناه کبیره» و «گناه صغیره» بیابیم و به نظر می‌رسد که در شرع هم غرض، تعیین دقیق آنها نبوده، دلیل این مطلب آن است که انسان‌ها نسبت به ارتکاب همه گناهان ترسان باشند و با این عنوان که گناهی کوچک است، مرتکب آن نگردند، اما می‌توان معیاری کلی عرضه کرد، چون غرض همه شریعت‌ها سوق دادن انسان‌ها به سوی خداوند و معرفت اوست، پس هر چیزی که مانع معرفت خداوند باشد، بزرگ‌ترین کبیره‌ها است. غرض و هدف شرایع، سوق دادن انسان‌ها به سوی دین است و کبیره یا صغیره بودن گناهان بر مبنای مانع

بودن آنها برای معرفت خداوند تعیین می‌شود، یعنی میزان تأثیری که گناه در معرفت بر جای می‌گذارد (پورسینا، ۱۳۸۶، ص ۳۴۳).

۵. نتیجه‌گیری

گناه به معنای برهم زدن نظام آفرینش و روی‌گردانی از خداوند است، ارتباط مسالمت‌آمیز انسان با عالم هستی موجب نزول برکات و فراوانی نعمت است. انسان، از حوادث اثر می‌پذیرد و هم اثر می‌گذارد. لذا، ترک امر به معروف و نهی از منکر از سوی عموم مردم موجب سلطه اشرار و عدم استجابت دعا است. مینا و ملاک کبیره و صغیره ناشی از متابعت احکام الهی بر مبنای مفسده می‌باشد. هر چیزی که قلمرو حیات بشر را تهدید بکند، بزرگ‌ترین گناه است. حفظ اموال و معیشت انسان‌ها نیز مورد اهداف همه شرایع بوده است، از این‌رو حفظ حقوق و مالکیت مشروع انسان مورد تأکید همه شرایع و منویات عقلای قوم می‌باشد. تعریف‌های ارائه شده برای معیار گناه کبیره، تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار باشند، نیستند. اصرار بر گناه، گناه کبیره است، اما در قرآن تهدید به عذاب آخرت و در دنیا حدی بر آن معین نشده است، نهی از ولایت و سلطنت کفار و نهی از خوردن ربا، مورد نهی قرار گرفته است، ولی در قرآن حدی برایش معین نشده است. چنانکه، بسیاری از گناهان کبیره بدون عنوان ناشی از طغیان می‌باشد. لذا، نمی‌توان ملاک تهدید به عذاب و عنوان طغیان در عمل را ملاکی جامع دانست و اگر هر معصیتی از آن جهت که منهی‌عنه است، کبیره باشد، با مفاد آیات سازگاری ندارد. در این‌صورت هرچه منهی‌عنه است، کبیره خواهد بود، در صورتی که عناوین دیگر مانند فساد و فتنه گناه کبیره را همراهی می‌کند و معصیت کبیره بودن را اثبات می‌کند، چنان که نهی از شراب و قمار، بدون سنجش با ناهی یا منهی به جهت فساد فراوانی که دارند، معصیت کبیره هستند. لذا، چون احکام الهی تابع مفاسد و مصالح می‌باشند، به هر دلیلی که صراحت یا ظهور داشت که مفسده فلان گناه زیاد است، کبیره بودن آن ثابت می‌شود، خواه حدی برای آن ذکر شده یا نشده باشد، وعید به آتش داشته یا نداشته باشد. گناه به جهت «طغیان» و «توهین» و عناوین عارضی دیگر، گناه کبیره می‌باشد. لذا، تعریف به ذاتی بودن یا عنوان عارضی گناه کبیره مانع از کبیره بودن یکدیگر نمی‌شود. به نظر می‌رسد چون غرض همه شریعت‌ها سوق دادن انسان‌ها به سوی خداوند و لقاء و معرفت او است، پس هر چیزی که مانع معرفت خداوند باشد، گناه کبیره است، البته هر گناهی، حتی گناه صغیره به نوبه خود لکه سیاهی بر قلب می‌افکند که به همان اندازه نور معرفت را ضیق و تنگنا می‌بخشد. پس، کبیره یا صغیره بودن گناهان بر مبنای مانع بودن آنها برای معرفت خداوند بوده که غرض شرایع، سوق دادن انسان‌ها به سوی آن است.

— منابع —

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱.
 ۲. ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی. تحقیق سمیر مصطفی رباب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
 ۳. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۶ق). الاجتهاد والتقلید. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ج ۳.
 ۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم، ج ۱.
 ۵. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۳۶۹ق). کتاب القضاء. تهران: چاپخانه رنگین.
 ۶. آمدی، سیف‌الدین (۱۴۲۳ق). أبحاث الأفكار فی أصول الدین. تحقیق احمد محمد مهدی. قاهره: دار الکتب، ج ۴.
 ۷. بجنوردی، حسن بن آقا بزرگ (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیة. قم: نشر الهادی، ج ۳.
 ۸. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۰.
 ۹. پورسینا، زهرا (۱۳۸۶). تاثیر گناه بر معرفت. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 ۱۰. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۷ق). شرح العقائد النسفیة. تحقیق حجازی سقا. قاهره: مکتبه کلیات الأزهریة.
 ۱۱. تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶م). کشف اصطلاحات الفنون و العلوم. بیروت: مکتبه لبنان، ج ۱.
 ۱۲. جمعی از پژوهشگران (۱۴۱۷ق). معجم فقه الجواهر. زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی. بیروت: الغدیر للطباعة و النشر و التوزیع، ج ۳.
 ۱۳. جمعی از نویسندگان (۱۴۱۵ق). شرح المصطلحات الکلامیة. مشهد: آستان قدس رضوی.
 ۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم. قم: انتشارات اسراء، چاپ دوم، ج ۱۸.
 ۱۵. جوینی، عبدالملک (۱۴۱۶ق). الإرشاد إلى قواطع الأدلة. بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۱۶. حائری، سید کاظم (۱۴۱۵ق). القضاء فی الفقه الإسلامی. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
 ۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ج ۱۵.
 ۱۸. حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۶ق). بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی. قم: دار الأنصار، چاپ دوم، ج ۳.
 ۱۹. حسینی همدانی، سید محمدحسین (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی، ج ۴.
 ۲۰. خطیب، عبدالکریم (بی تا). التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دار الفکر العربی، ج ۳.
 ۲۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی. قم: لطفی.
 ۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق- بیروت: دار العلم-الدار الشامیة.
 ۲۳. شاطبی، ابواسحاق (۱۴۲۰ق). الاعتصام. تعلیق محمود طعمه. بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم.
 ۲۴. شبر، سید عبدالله (۱۴۲۴ق). حق الیقین فی معرفة أصول الدین. قم: أنوار الهدی، چاپ دوم.
 ۲۵. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد. تصحیح سید عبدالهادی حکیم. قم: کتابفروشی مفید، ج ۱.
 ۲۶. صلیبا، جمیل؛ صانعی، منوچهر (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. تهران: انتشارات حکمت.
 ۲۷. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ج ۵.
 ۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ج ۴.
 ۲۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴، ۲.

۳۰. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقى فيما تعم به البلوى*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ج ۱.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۳.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲-۳.
۳۳. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام، چاپ دوم، ج ۲.
۳۴. علوی، سید عادل بن علی (۱۴۲۱ق). *القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد*. قم: انتشارات کتابخانه و چاپخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲.
۳۵. غزالی، ابوحامد (۱۴۰۹ق). *الأربعین فی اصول الدین*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۶. فاضل مقداد حلّی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *التقیح الرائع لمختصر الشرائع*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۴.
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۱۰.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ج ۸، ۵.
۳۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۸ق). *المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*. قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ج ۷.
۴۰. قاضی عبد الجبار بن احمد (۱۴۲۲ق). *شرح الأصول الخمسة*. تعلیق احمد بن حسین ابی هاشم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تحقیق علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ج ۲.
۴۲. مازندرانی، مولی صالح (۱۳۸۸ق). *شرح أصول الکافی*. با تعلیقات محقق شعرانی؛ تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۹.
۴۳. محقق سبزواری، محمدباقر (۱۲۴۷ق). *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*. قم: مؤسسه آل البيت، ج ۲.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۲۶.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ سی و دوم، ج ۳، ۱۱.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *آیات ولایت در قرآن*، قم: انتشارات نسل جوان، چاپ سوم، ج ۱.
۴۷. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۴). *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
۴۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۳.
۴۹. نراقی، محمد مهدی (بی تا). *جامع السعادات*. بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ چهارم، ج ۳.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/riet.2021.9195.1058

علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل؛ بختیاری، ابوالحسن (۱۴۰۰). معیارسنجی گناهان کبیره با رویکردی به نقش تربیتی آن. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، دوره ۱، شماره ۳، ص ۷-۲۲.